

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

جلسه ۲۲۷ (سه شنبه ۱۴۰۰/۸/۴)

دو تا نکته از بحث تبری از عیوب مانده بود که آنها را عرض می کنم و بعد ان شاء الله وارد مسقطات بعدی می شویم.

یک نکته این بود که اگر کسی عینی را می فروشد که الآن عیب ندارد و یا عیب دارد، ولی تبری از عیوب متجدده می جوید، اشکال شده که تبری از عیوب متجدده، یعنی اسقاط عیوب متجدده. خب عیبی هنوز نیامده. این می شود اسقاط و برائت از مالم يجب. مثل این می ماند که کسی بگوید اگر من را کشتی، قتل خطای شد، ابرئت دمتک. این جائز است؟ نه. برائت ذمه در صورتی است که ذمه مشغول باشد. بله در یک مورد دلیل دارد.

شما می روی بیمارستانها، و لیش را می گویند امضاء بکن که اگر اتفاقی افتاد، ضامن نیستیم. خب آن به خاطر این است که منصوص است که اگر کسی دارد طبابت می کند، اگر اتفاقی بیافتد و برائت ذمه گرفته باشد، ضامن نیست و الا اگر این نباشد، شما اصلا رفتید امضاء کردید، می گوید خب امضاء کردم ولی حالا نمی خواهم. مثل این می ماند که یک کسی می گوید اگر من از شما طلبکار شدم، الآن آن طلب را می خواهم ابراء بکنم! این جائز نیست. خب شما الآن داری برائت می جویی از عیبی که هنوز نیامده و محقق نشده. لذا این صحیح نیست.

علامه ره در تذکره فرموده شما چرا برائت را نسبت می دهی به عیب تا این اشکال را بکنی؟ برائت را نسبت بده به خیاریع. این برائت می جوید از خیاریع. خیاریع هم مقتضیش عقد است. پس برائت از مالم يجب نشد. ایراد شما این است که متعلق برائت را عیب گرفتی. خب چه کسی گفته عیب بگیرد؟ برائت متعلق به خیاریع است. مقتضی خیاریع، عقد است و عقد هم موجود است دیگر.

شیخ ره اشکال کرده بود که جناب علامه! این راهی که شما رفتید، دردی را دوا نمی کند چون عقد، چه زمانی خیار می آورد؟ وقتی که عیب حادث بشود و تا وقتی که عیب حادث نشده که خیاری نیست. این که شما برائت را از عیب برگرداندی و چسباندی به خیار که کاری را درست نمی کند چون خیاری هم در کار نیست.

بعد می فرماید که اگر چه که خود همین مرحوم علامه در بعضی از کتبش و در بعضی از کلماتش فرموده اسقاط خیار رؤیت قبل از رؤیت صحیح است. لذا ممکن است که بگوییم چه فرقی می کند؟ ولی همین علامه در بعضی از مواضع دیگر فرموده که خیار رؤیت، اسقاطش قبل از رؤیت جائز نیست. خب جناب علامه! چه فرقی می کند بین اسقاط خیار رؤیت قبل از رؤیت و بین برائت از عیب قبل از آن که عیب محقق بشود. چه فرقی می کند؟ آن را اشکال کردید، خب این هم مثل آن.

بلکه فرموده غرر در ناحیه برائت از عیب اعظم است تا در مورد اسقاط خیار رؤیت قبل از رؤیت چون آن خیار رؤیت قبل از رؤیت؛ یعنی می خواهد بگوید خلاصه این ماشینی که من می خرم، مدلش فلان باشد و رنگش فلان باشد و ... اینها معمولاً وصف کمال است ولی معیب، چه بسا اصلاً هیچ ارزشی نداشته باشد مثل ماشینی که روشن نمی شود. طرف می گوید حالا اگر این مدلش دو مدل پایین تر بود، می توانستم استفاده کنم ولی این اصلاً روشن نمی شود و به هر کس هم که می گویم، می گوید این قابل تعمیر نیست. باید اسقاط کنی. می گوید این رنگ نخورده و لاستیک هایش عاج دار است. می گوید وقتی می خواهم اسقاط بکنم، چه فرقی می کند؟!

بعد می فرماید بلکه ممکن است ما بگوییم اصلاً در خیار عیب، این شخصی که برائت جسته، در واقع این غرری نیست چون اعتماد می کند بر اصاله السلامة. ولی آن یکی غرری است. یعنی خیار رؤیت، اصلاً بیعش باطل می شود و غرری می شود چون رفع غرر در خیار رؤیت که جنسی را که غائب است، ندیده معامله می کند، رفع غرر به چه چیز شده؟ به التزام بایع. خب وقتی بایع می گوید

«من برائت جستم، اسقاط کردم»، یعنی چه؟ یعنی من ملتزم نمی شوم که این اوصاف را دارد. خب این غرری می شود دیگر. لذا آن اصعب می شود.

خب اینجا به مرحوم شیخ ره اشکال کرده اند و فرموده اند جناب شیخ! شما می گویی وقتی این برائت جست، رفع غرر می شود به اعتماد به اصالة السلامة. خب خود شما فرمودی که برائت یعنی می گوید «من ملتزم نمی شوم که این مبیع سالم است» خود شما فرمودی «تبری یعنی ملتزم نمی شوم که این مبیع سالم است». دیگر چه اصالة السلامة ای؟

مرحوم سید یزدی ره به شیخ ره اشکال کرده و فرموده به مجرد التزام بایع که رفع غرر نمی شود. اگر یک بایع کذابی گفت «این یک یک است و مدلش فلان است و ...» این رفع غرر می شود؟! رفع غرر به آن ظن مشتری است. مشتری باید ظن یا یقین پیدا کند و الا به مجرد خبر دادن که نمی شود.

من خیال می کنم که این اشکالاتی سید یزدی ره به شیخ ره کرده وارد نیست.

اولا جناب سید یزدی! شما می فرمایید که «رفع غرر به یقین و به ظن است». "نهی النبی عن بیع الغرر" یکی از معضلات است. گاهی مواقع مثلا در همینجا مرحوم آقای خوئی ره فرموده «غرر؛ یعنی خطر. کسی که گفت «من ملتزم نمی شوم» دیگر مردم ریسک نمی کنند.» اگر غرر به معنای خطر باشد، آقای خوئی! خیلی نقض دارد. یک کسی می گوید «این مقدار گندم که اینجا روی زمین است را به شما فروختم به دو میلیون» شما می فرمایید «باطل است». چرا؟ چون وزنش معلوم نیست. می گوید «صاحب گندم گفت من به علما خیلی علاقه دارم. این گندم به خدا قسم از صد من بیشتر است. من که می گویم دو میلیون یعنی صد در صد تو سود کردی. منتها حالا دو میلیون یا یک میلیون سود کردی؟ آن هر چقدر که رزقت است.» خب آقای خوئی! این معامله باطل است یا نه؟ باطل است. ولی چه خطری هست؟ یا لوله ای اینجا هست. می گوید «چقدر است؟» می گوید «والله این کارگرهای ما که سه نفر هستند، از صبح تا ساعت ده لوله می آوردند. ما یقین داریم که روزهایی که دو نفر بودند تا ساعت نه، دویست تا لوله می آوردند. این قطعا بالای ۴۰۰ تا است. ولی حالا

۱۵۰ تایش هم هیچی، قیمت ۲۵۰ تا را از تو می گیرم که یقینا تو سود بکنی. این معامله باطل است؟ یا یک آقای می گوید «من یک خانه ای دارم در قم می فروشم به ۵۰۰ میلیون.» یک طلبه ای می گوید «من وضعم خوب نیست، این را به ۱۵۰ هزار تومان بده.» می گوید «واقعاً نداری؟» می گوید «بله» حالا آقای خوئی بفرماید که «این غرری است». ولی این خطری ندارد چون در هر جایی که باشد و به هر مترازی که باشد، به این مقدار که می ارزد. اینجا چه خطری هست آقای خوئی؟!

تازه همانجا که ریسک هست هم خطر نیست. یک کسی می گوید این فرش به دو میلیون. یک فرشی هست که آن پشت است. می گوید «چیست؟». می گوید «تو چه کار داری؟ ولی من همین مقدار به تو بگویم که یا فرش ابریشم است و یا فرش فلان کارخانه که یک میلیون و پانصد بیشتر نمی ارزد ولی اگر ابریشم باشد، پنجاه شصت میلیون قیمتش است. خب اصلاً تجارت یعنی ریسک. آن تاجری که ریسک نمی کند هیچ وقت پولدار نمی شود. بنابراین غرر به معنای خطر نیست.

غرر به معنای جهالت است؟ خب اگر به معنای جهالت است، این آقا اگر هم بگوید که این برنج دم سیاه فلان جاست و ۵۰ کیلو است، می گوید «اینقدر بازاری ها دروغ گفته اند که من باز هم جهل دارم». پس این نص است. اگر نص نبود و بیع غرری باطل بود، ما می گفتیم باطل است. منتها بیع غرری که بطلانش دلیل ندارد. اجماع است. ما باید هر جایی که اجماع بود، همانجا تمسک کنیم و الا اگر غرر را به معنای خطر هم بگیریم می کنید و اگر غرر را به معنای جهل هم بگیرید گیر می کنید. لذا به نظرم نه، همین حرف شیخ اعظم ره که «این از باب ابتناء اصالة السلامة است» نه اصل سلامت هم نیست. دیروز عرض کردم نوع جنسهای در بازار می دانیم معیب است. حتی اگر بنویسد. یک مغازه ای بود در صفائیه حدود ۲۵ سال پیش که می رفتیم از آنجا مرغ می خریدیم. دیدم بالایش نوشته که مرغ با ذبح شرعی موجود است. بعد یک رفعه رفتم جایی، گفت طرف به من گفته که یک تابلویی آنجا جلوی ذابح نصب کرده اند و نوشته اند بسم الله، این هم حتی چشمش به تابلو نیست. گفتم یعنی "الله" هم نمی گوید؟ گفت اگر این بخواید هر روزی که چند هزار مرغ می کشد، "الله، الله" بگوید همان ساعت اول دهانش کف می کند. گفتم پس من مرغ شما را نمی

خواهم. می روم از فلان جا می خرم که نوشته با ذبح شرعی موجود است. گفت حاج آقا بخدا همه ما از شرکت بهاران می رویم مرغ می آوریم. آنجا می کشند و می آورند تقسیم می کند. گفتم مرغهای او که پاکت ندارد. گفت از پاکت در می آورد. اگر باور نمی کنی بیا برویم به او بگوییم این مرغها را شما کجا می کشی؟ ذابحت کیست؟ بعد من هم قبول کردم. در روایت دیدم که حضرت فرمود نگویند «رزق حلال». رزق حلال، قوت انبیاست. هر که بگوید خدایا رزق حلال به من بده، از گرسنگی می میرد. باید بگویی اللهم ارزقنا من سعة رزقک. یعنی همین رزقهای آشغالی که با قاعده ید و با سوق مسلمین و با قاعده طهارت و ... درست می شود. ولی دیگر الآن همانها هم نیست یعنی هر کس که چشم را باز کند یقین پیدا می کند که مرغهایی که در بازار می آورند فکر نمی کنم ذبح شرعی داشته باشد. خدا رحمت کند آقای گلپایگانی را، ایشان سی یا چهل سال پیش به یک افغانی متدینی ماهی ۴۰ هزار تومان می داد که این فقط برود آنجا به آنها تذکر بدهد که بسم الله بگویند. خب در این بازار و در این وضعیت، او اخبار بکند و توصیف کند، رفع غرر می شود؟! نه. خب ما اجماعی نداریم بلکه فکر نمی کنیم یک کسی اشکال بکند که اگر بگوید من این جنس را فروختم با اسقاط خیار عیب یا با اسقاط خیار رؤیت یا با اسقاط خیار تأخیر. لذا این اشکالات هیچ کدام به شیخ ره وارد نیست ولو این که کلام شیخ ره هم درست نیست که رفع غرر به اصالة السلامة و به التزام بایع می شود. نه، مقصود شیخ ره این است که آن معامله ی غرری ای که باطل است، دیگر در این صورت نیست نه این که رفع غرر می شود چون رفع غرر نمی شود.

(علی ای حال در عیوب متجدده، غرر را به هر مفهومی که بگیرید، الآن این عین سالم است پس غرر نمی شود.)

نکته دومی که باقی مانده بود این بود که فرمود این که می گوید «تبری می جویم» متعلق این تبری چیست؟

متعلق این تبری، فرموده سه چیز محتمل است:

یکی این که تبری عن عهدة العیوب. عیوب را به عهده نمی گیرد.

دو: تبری از ضمان العيب. ضامن نمی شود.

سه: تبری از خيار عيب.

بعد می فرماید آن اولی و سومی، مالش به یکی است چون تبری از عهده عیوب، این که این عیوب را من متعهد نمی شوم یعنی چه؟ چرا که به قول آقای خوئی ره شرط، نمی تواند یک وجود خارجی داشته باشد. بگویی من شرط می کنم، تعهد می کند که این خانه ۲۰۰ متر است. خب حالا مثلا اگر ۲۰۰ متر نباشد می خواهی چه کار کنی؟ تعهد یا باید به فعل بخورد و یا به تعلیق. یعنی اگر این خانه ۲۰۰ متر نبود، پس بیاور، من قبول می کنم و پولت را به تو بر می گردانم. زیرا تبری از عیب، تعهد نمی کنم عیب را یعنی چه؟ وجود خارجی که قابل تعهد نیست. می گوید آقا! فلانی تعهد کرده که این خانه ۳۰۰ متر است. گفتم که خب اگر نبود، پس می گیرد؟ گفت نه. گفتم خب این تعهد کرده، می خواهد چه کار کند؟ اصلا این تعهدش غلط است. یا این خانه ۳۰۰ متر هست و یا نیست. تعهد یعنی چه؟! یک کسی می گوید این کار را انجام بده، اگر جهنم رفتی به گردن من! یعنی چه به گردن من؟ من یا جهنمی هستم و یا جهنمی نیستم. بله مولانا امیر المومنین سلام الله علیه می فرماید به گردن من یعنی اگر جهنمی بودی من نمی گذارم. لذا به قول آقای خوئی ره این عهده عیوب، لبش همین است که یعنی خيار داشته باشی حالا یا ارش یا رد.

آن آخری که تبری از خيار عيب است، چیست؟ یعنی نه ارش داری و نه رد داری. لذا اولی و سومی که مالش به یکی است.

دومی فرق می کند چون ضمان، مربوط به مالیات است. وقتی که می گوید من برائت می جویم، تبری از ضمان مال؛ یعنی ارش نمی دهم. اگر خراب بود یا عیب داشت، بیاور ولی من ارش نمی دهم.

به مرحوم شیخ ره اشکال کرده اند که اصلا ضمان با عهده یکی است. ضمان یعنی وقتی که شما می گویی آقا! این جنس دست دوم را بخر، من ضامن می شوم. شما اینجا آزمایش بده، من ضامن می شوم. یعنی هر حکمی که آزمایش داشت، اگر نشد من برایت درست می کنم. می گوید من

این آزمایش را برده ام فلان بیمارستان گفته من با این آزمایش عمل نمی کنم. می گوید چشم، برویم من بیمارستان را توجیه می کنم. یا دوباره از تو آزمایش می گیرم. لذا ضمان مال با عهده یکی است و این اشکال درستی هم هست. این که این دومی مختص ارش است و اولی و سومی مطلق است، این حرف، حرف ناتمامی است ظاهرا اگر چه که شیخ اعظم ره فرموده که خودش تام و تمام است. ولی منافات ندارد چون انما العصمة لأهلها.

بنابراین تبری از عیوب، خصوصیاتش معلوم شد که در اینجا هم ارش ساقط می شود و هم رد ساقط می شود و مشکلی هم ندارد.

یک نکته دیگری که در تبری هست این است که مسأله: حالا یک کسی تبری از عیب جست و خیار هم ساقط شد، خب خیار یک احکامی دارد. یکی مثلا التلف فی زمن الخیار من مال من لا خیار له. اگر شما یک حیوانی را بفروشی و مشتری سه روز خیار دارد، اگر در ظرف این سه روز تلف شد، من مال من لا خیار له است که اینجا می شود بایع. حالا اگر این خیار عیبش را ساقط کرد، تبری جست، رد و ارش که قطعاً نیست. سائر احکام خیار هم ساقط می شود؟ یا نه، فقط همین یکی ساقط می شود؟ شیخ ره فرموده نه، فقط رد و ارش نیست ولی سائر احکام به قوت خودش باقی است.

مرحوم آقای خوئی ره و شاید مرحوم محقق ایروانی ره به شیخ ره اشکال کرده اند که شما که می فرمایید التلف فی زمن الخیار من مال من لا خیار له و بعد می فرمایید در این مواردی که تبری شد، ضمان هست، یعنی این من مال من لا خیار له را خیار شأنی می گیرید نه خیار فعلی. خب خیار شأنی، خلاف ظاهر است. هر عنوانی ظهورش در فعلیت است. مثلا در آن مساله ای که الماء اذا بلغ قدر کر لا ینجسه شیء الا اذا تغیر طعمه أو ریحه أو لونه. حالا اگر شش تا گربه در این حوض مردند، اگر الآن زمستان و و یخبندان نبود، آب این حوض طوری بو می گرفت که بویش به کیلومترها می رسید. ولی الآن هر کس که شامه اش قوی هست می آید می گوید بو نمی دهد. خب بعضی ها فرموده اند که این آب نجس می شود چون این تغیر تقدیری دارد یعنی لولا برودت هوا و این که

آب، یخ زده بو می گرفت. تغییر تقدیری، لولائی، شأنی کافی است. خب آنجا مرحوم آقای خوئی و دیگران اشکال کرده اند که ظاهر از "تغییر" تغییر فعلی است. یک کسی در نماز خنده اش گرفته، ولی خودش را کنترل می کند، خودش را گاز می گیرد، صورتش قرمز شده، ولی نخندیده، در این صورت نمازش باطل نمی شود چون نخندیده. جناب شیخ! اگر این تبری جسته و خيار هم ساقط شده یعنی چه که باز شما می فرمایید که سائر احکام بار است؟

یک مطلبی از دروس نقل می کند، آن مطلب دروس بعد، یک "بل" دارد که دو احتمال دارد که مرحوم آقای ایروانی ره در حاشیه مکاسب فرموده. حالا یک احتمالش که به نظر من اوفق به عبارت دروسی است که شیخ ره نقل فرموده، حالا ما که دروس را نگاه نکردیم، اگر قرار باشد که هر عبارتی که شیخ ره نقل می کند انسان برود آن کتاب را بیاورد که عبارت را نگاه کند، که آخر سال می شود حمالة الحطب یعنی ۵۰۰ کتاب فقهی را نگاه کردی. اگر قرار باشد که ۵۰۰ کتاب فقهی را نگاه کنی و ملا بشوی، این کتابخانه الآن اعلم دهر است چون شاید این دیوارها ده هزار تا کتاب را دیده اند. حالا عبارت دروس هر چه که هست. روایت یا اجماع که نیست. بعضی ها می گویند که مثلا مکاسب را تحقیق می کنند. خب اینها بعضیهایش پولهایی است که واقعا نباید خرج بشود.

آن احتمالی که به نظر قاصر ما اقوی است این است که شهید اول ره در دروس فرموده مخصوصا آنجایی که یک عیبی داشته که قبلا این براءت جسته. مثلا گفته اگر این ماشین روغن سوزی افتاد، من از روغن سوزیش براءت می جویم. این در جاده می رفت، روغن سوزی افتاد و در ضمن رادیاتورش هم سوراخ شد، حالا برده نزد مکانیک، مکانیک می گوید این موتور برای این خراب شده که هم روغن و هم آب، باهم نبوده. تلفی که مستند به دوتا عیب است؛ یک عیبی که او از آن براءت جسته و یک عیبی که از آن براءت نجسته، آیا این تلف هم الآن حکم ضمانش که من مال من لا خيار له، برداشته می شود یا برداشته نمی شود؟ من خیال می کنم که عبارت مرحوم شهید ره به این معنا اقرب است.

هذا تمام الکلام در این دو تا مسقطی که هم ارش و هم رد ساقط می شد؛ یکی علم مشتری بود قبل از عقد و یکی هم تبری از عیب بود، با تمام شقوق و فرمایشات اعلام. بعد مرحوم شیخ اعظم ره می فرماید ربما یقال که در بعضی از موارد دیگر هست که خیار، ارش و رد هر دو، ساقط می شود.

و للکلام تتمه ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.